

نقش پاکستان در تحولات سیاسی افغانستان پسا طالبان (۱۳۸۳-۱۴۰۰)

□ خانعلی عظیمی *

□ عبدالله علیزاده **

چکیده

نوشتار پیش‌رو به تبیین و نقش قدرت پاکستان در تحولات سیاسی افغانستان پسا طالبان (۱۳۸۳-۱۴۰۰) پرداخته است. برحسب میزان نفوذ و تأثیرگذاری قدرت‌های شبه‌قاره می‌توان به پاکستان اشاره کرد. این کشور بیشترین نقش را در تحولات سیاسی افغانستان داشته است. افغانستان از نظر موقعیت سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قومی و مذهبی، موجب شده که این کشور همواره تحت تأثیر قدرت‌های منطقه‌ای خصوصاً پاکستان و فرامنطقه (غرب و شرق) قرار داشته باشد. تحولات سیاسی افغانستان پسا طالبان از سیاست‌های متعارض و رقابت‌آمیز قدرت‌های شبه‌قاره، تأثیر زیادی پذیرفته است. پاکستان، یکی از مهم‌ترین کشورهای تأثیرگذار قدرت منطقه‌ای در تحولات سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی افغانستان است. به طوری که در دوره طالبان، مناسب‌ترین روابط در میان دو کشور حاکم بود. ولی پس از طالبان روابط دو کشور به شدت دچار تنش و بحران گردیده است. در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و نیز استفاده از تئوری قدرت‌های منطقه‌ای، تأثیر مثبت و منفی قدرت کشور پاکستان بر تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قدرت، سیاست، پاکستان، افغانستان، طالبان.

مقدمه

افغانستان طی سه دهه اخیر، همواره صحنه منازعه، رقابت و ستیزهای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. منافع متضاد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در صحنه سیاسی افغانستان در کنار عوامل قومی، قبیله‌ای، اختلافات داخلی، تمامیت خواهی و ضعف دولت مرکزی، موجب شده است تا افغانستان همواره، کشوری ناامن و بی‌ثبات در منطقه محسوب شود. بعد از سقوط طالبان، کشور پاکستان از بازگشت مجدد طالبان به قدرت همواره حمایت کرده است و به دنبال بازگشت دوباره طالبان به قدرت است. افغانستان پساتالبان، دوره‌ای جدید از حیات سیاسی و اجتماعی این کشور است. حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و به دنبال آن حمله‌ی ایالات متحده آمریکا علیه حکومت بنیادگرای طالبان، سرنوشت جدیدی برای افغانستان رقم زد و فصل نوی از مناسبات، روابط و سیاست‌های خارجی را برای این کشور رقم زد. این دوره‌ای از حیات سیاسی، با دوره‌های گذشته بسیار متفاوت و دگرگون بوده است.

در این مرحله از حیات سیاسی کشور، جامعه جهانی، کشورهای منطقه‌ای، همسایه‌ها، سازمان نظامی ناتو و... دست در دست هم دادند و پروسه صلح و ایجاد یک نظام سیاسی دموکراتیک را در افغانستان جنگ‌زده و ویران‌شده دنبال کردند. افغانستان پساتالبان به دلیل وجود چندین دهه جنگ خانمان‌سوز و نابودی زیربنای اقتصادی این کشور، برای بازسازی و تأمین ثبات خود به شدت به کمک‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیازمند بود. جامعه جهانی نیز در کنفرانس‌های مهم بین‌المللی حمایت مالی و قاطع خود را از برنامه‌های صلح و ایجاد یک کشور دموکراتیک و باصلح و ثبات به نمایش گذاشتند. در طول یک دهه چندین میلیارد دلار به افغانستان پساتالبان کمک کردند، اما به علت سیاست‌های منفی برخی کشورها از گروه طالبان و سایر گروه‌های افراطی و ناامن کردن افغانستان، این کمک‌ها به جای این‌که در پروژه‌های انکشافی، بازسازی زیرساخت‌ها، توسعه صنایع، ایجاد کار و اشتغال، توسعه برنامه آموزش و... هزینه شود، برای مقابله با گروه‌های افراطی به مصرف رسید. بدین ترتیب، بررسی علمی نقش کشور پاکستان در افغانستان پساتالبان بسیار مهم و ضروری است و می‌تواند در استفاده از

فرصت‌ها و مقابله با چالش‌ها کارساز باشد.

پاکستان یکی از کشورهای عمده‌ی شبه‌قاره است که بر وضعیت افغانستان تأثیرگذارند. افغانستان روابط گسترده‌ای با این کشور داشته است. به همین دلیل، بررسی روابط خارجی پاکستان با افغانستان بسیار مهم و حیاتی است. باید اذعان کرد که روابط متقابل این کشور با افغانستان در دوره جدید و تأثیرگذاری آن در تحولات سیاسی کشور افغانستان را نمی‌توان نادیده گرفت. پاکستان به دلیل نزدیکی جغرافیایی و اشتراکات قومی و فرهنگی و اختلافات مرزی، یکی از مهم‌ترین کشورهای تأثیرگذار در تحولات افغانستان است. سابقه روابط دو کشور افغانستان و پاکستان به سال ۱۹۴۷، زمان استقلال پاکستان، بازمی‌گردد. این دو کشور از همان ابتدا با چالش‌های متعددی به‌ویژه در ارتباط با مسائل مرزی و موضوعات قومی و قبیله‌ای مواجه بوده‌اند.

الف: تأثیرات سیاسی پاکستان در افغانستان پساطالبان

پاکستان از آغاز تأسیس به‌عنوان یک کشور مستقل در سال ۱۹۴۷، سیاست‌های خصمانه‌ای را در قبال افغانستان دنبال کرده است که تا اندازه‌ای نیز ریشه در سیاست‌ها و رویکردهای دولت‌های گذشته افغانستان به‌خصوص در زمان پادشاهی محمدظاهرشاه و ریاست جمهوری محمدداوود دارد. از یک طرف باید گفت که افغانستان و پاکستان از بدو تأسیس این کشور، داری یک مشکل عمده‌ی تاریخی و بحران‌زا هستند.

اشغال افغانستان به دست اتحاد جماهیر شوروی، هدیه‌ای برای منافع استراتژیک پاکستان در منطقه و جهان بود. تبدیل شدن افغانستان به میدان جنگ، دستاورد بسیاری برای پاکستان داشت. کمک‌های بی‌قیدوشرط مالی و نظامی غرب برای سال‌ها، مهم شدن چندین برابر پاکستان در بازی‌های جهانی و رها شدن از جنجال با یک افغانستان ضد پاکستان، کمترین دستاوردهایی بود که از شری که افغانستان گرفتارش شده بود، نصیب پاکستان می‌شد. (جعفر عطایی، ۲۰۱۰،

<http://wnegar.wordpress.com>

پس از اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش سرخ، موجب شد تا شبکه‌های مختلف دولت

پاکستان با بحران افغانستان درگیر شوند. از سوی دیگر درصدد بود تا باروی کار آمدن یک دولت اسلام‌گرای مذهبی در افغانستان، قضیه‌ی پشتونستان را برای همیشه از اذهان دور سازد. بر اساس این نظریه، دولت پاکستان از روی کار آمدن یک دولت ملی در افغانستان شدیداً نگران بود و تنها روی کار آمدن یک دولت اسلام‌گرای مذهبی را که قضیه‌ی پشتونستان را برای همیشه کنار بگذارد، در سر می‌پروراند و براین اساس، از حکمتیار به‌عنوان یک رهبر اسلام‌گرای رادیکال شدیداً حمایت می‌کرد. (عبدالقیوم سجادی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲، ۱۳۸۸/۹/۴) با سقوط دولت نجیب‌الله در بهار ۱۳۷۱ و روی کار آمدن دولت مجاهدین که بر اثر برخی تدابیر، حکمتیار نتوانست حکومت انحصاری مورد نظرش را تأسیس نماید، دولت پاکستان سیاست تضعیف گام‌به‌گام دولت کابل را در پیش گرفت. (عبدالقیوم سجادی، پیشین) از طرف دیگر، در دهه‌ی ۹۰، دیگر جنگ با کمونیسم وجود ندارد و نیازی به پاکستان در سیاست خارجی آمریکا احساس نمی‌شود، در چنین شرایطی، پاکستان باز دوباره در مقابل هند تنها گذاشته می‌شود و در نتیجه پاکستانی‌ها برای ایجاد توازن با هند، طالبان را ایجاد می‌کند تا در افغانستان نفوذ بیشتری پیدا کند.

ب: نقش پاکستان در سرنوشت طالبان

پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در ایالات متحده‌ی آمریکا، پاکستان بار دیگر مورد توجه آمریکا قرار می‌گیرد. بعد از این حادثه مهم، ابتدا پاکستان حاضر به همکاری‌های لازم با آمریکا در مبارزه علیه تروریسم یا گروه‌های افراطی طالبان و القاعده که به ابزار سیاست خارجی این کشور مبدل شده بودند، نشد، برخلاف هند که از مبارزه‌ی آمریکا علیه تروریسم حمایت کرد. در این میان، جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در نطقی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و قبل از شروع جنگ این کشور برای نابودی القاعده و فروپاشی حاکمیت رژیم طالبان، خطاب به جهان (اشاره تلویحی به پاکستان) اعلام کرد که در مبارزه علیه تروریسم «یا با ما هستند یا در مقابل ما»، در نتیجه پاکستان ناچار شد در تغییر رویکرد ۱۸۰ درجه‌ای و با نادیده انگاشتن پیوندهای نزدیک ارتش، سازمان استخباراتی و گروه‌های مذهبی داخلی این کشور با طالبان، در صف متحدان

آمریکا قرار بگیرد. (محمد آقاجری تهران، ۱۳۸۹، صص ۲۲۶-۲۲) در مواجهه با اولتیماتوم آمریکا، دولت نظامی پاکستان ائتلاف خود با طالبان را درهم شکست و به آمریکا قول داد که می‌تواند از طریق مرزهای پاکستان به افغانستان حمله کند. مشرف رئیس‌جمهور پاکستان در اثر فشارهای واشنگتن از حمایت رژیم بنیادگرایی افراطی طالبان در افغانستان پس از هشت سال پشتیبانی دست برداشت. روزی که اولین بمب آمریکا در افغانستان فرود آمد مشرف محمود احمد رئیس‌آی‌اس‌آی را برکنار و سپهد حسن الحق را جانشین وی کرد که با دیدگاه‌های وی بیشتر همسویی داشت. (ابراهیم خاتمی خسروشاهی ۱۳۸۳ صص ۱۵۱-۱۵۰) اما سازمان جاسوسی پاکستان از این پس نقشی دوگانه به عهده گرفت و درحالی‌که در یک سطح به همکاری با سیا پرداخت، در سطح زیرین هرگز از حمایت طالبان دست برنداشت. (پشین)

پس از ۱۱ سپتامبر، این سؤال برای پاکستانی‌ها ایجاد می‌شود که با حضور آمریکایی‌ها در افغانستان و گسترش روابط و تعامل میان این دو کشور، آیا دیگر نیازی به پاکستان در منطقه هست؟ اگر ثبات در افغانستان ایجاد شود، آیا دیگر نیازی به پاکستان هست تا در سیاست خارجی آمریکا نقش بازی کند و توازنی که بین هند و پاکستان بود، ایجاد شود؟ طبعاً اگر افغانستان از موقعیت استراتژیکی‌اش استفاده می‌کرد، تبدیل به متحد نزدیک غربی‌ها می‌شد و دیگر نیازی به پاکستان نبود، به این دلیل سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر، سیاست حضور در این کشور است تا با نفوذ سیاسی، اطلاعاتی و فرهنگی که در افغانستان دارد، اجازه ندهد آمریکایی‌ها در اینجا رشد کنند. (فردین هاشمی، استاد دانشگاه در گف و گو با مرکز مطالعات استراتژیک کابل). یا به نوعی ثبات در افغانستان به وجود آید. از این رو می‌بینیم که پاکستان یک بازی دوگانه را در مبارزه علیه تروریسم در پیش می‌گیرد، از یک طرف متحد استراتژیک غرب در این مبارزه به حساب می‌آید و بابت آن سالانه مبلغ یک و نیم میلیارد دلار دریافت می‌کند. (عاشق حسین، <http://pashtu.trib.ir>) از طرف دیگر، به دلیل نگرانی‌هایی که از یک سو در مورد دست‌به‌دست شدن جایگاه این کشور در ائتلاف با آمریکا در منطقه به افغانستان مورد نظر است و با پایان یافتن کمک‌های اقتصادی غرب به این کشور و از سوی دیگر، مطرح شدن مجدد ادعای ارضی افغانستان در مورد دیورند دارد، در تلاش برای

سازمان‌دهی مجدد گروه‌های تروریستی و مخالف دولت جدید افغانستان، حمایت از این گروه‌ها و منسجم ساختن آن‌ها جهت برهم زدن نظم، امنیت و ثبات در افغانستان برمی‌آید. به تعبیر دیگر، با حمله القاعده به برج‌های دوغلو در نیویورک، بار دیگر بحران افغانستان، امنیت جهانی را تهدید می‌کرد و مثل گذشته پاکستان بر سر افغانستان می‌توانستند با غربی‌ها چانه بزنند و بر سر کنترل و مدیریت بر خاک افغانستان ارزش‌گذاری کنند. به این ترتیب، وجود بحران در افغانستان، بار دیگر با منافع استراتژیک پاکستان پیوندی پیچیده خورد.

نقش پاکستان در تقویت دوباره طالبان

مردم افغانستان که در طول سال‌های مقاومت و دوران حکومت طالبان همواره از سیاست‌های پاکستان در رنج بودند، امید داشتند که با حضور نیروهای خارجی در افغانستان از مداخلات پاکستان در امور کشور رهایی پیدا می‌کنند؛ اما پاکستان با گذشت زمان بر مداخلات خود افزود. پاکستان در مبارزه با گروه القاعده از خود شدت عمل نشان داد. در مقابل، پس از عقب‌نشینی طالبان از پایگاه‌های خود در افغانستان، آن‌ها را در ایالت سرحد، وزیرستان شمالی و جنوبی پناه دادند و به حمایت، آموزش و تجهیز مجدد آن‌ها پرداخت. بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ مناسب‌ترین فرصت برای تجهیز، سازمان‌دهی مجدد طالبان بود؛ بنابراین یکی از عوامل مهم بازگشت و تقویت طالبان موضع‌گیری دولت پاکستان بوده است. پاکستان از یک‌سو، خود را شریک جنگ علیه تروریسم و افراط‌گرایی می‌دانست. میلیاردها دلار بدین منظور از آمریکا دریافت کرد و از سوی دیگر، نه علیه طالبان اقدام جدی نکرد؛ بلکه به بهانه‌های گوناگون به تقویت آن‌ها پرداخت. (اسماعیل شفیعی و نعیم عیدوزایی، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، شماره شانزدهم، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۰۰). به عبارت دیگر، در یک سطح به همکاری با سیا پرداخت، در سطح زیرین هرگز از حمایت طالبان دست برنداشت. (ابراهیم خاتمی خسروشاهی، ۳۸۳۱، ص ۱۴۹)

دولت افغانستان و آمریکا از موضع پاکستان برداشت نادرستی داشتند، همین مسئله سبب شد تا در فرصت مناسب به اسلام‌آباد برای قطع مداخلات، فشار لازم وارد نشود. هیچ نیروی

شورش‌های بدون داشتن پناهگاه و حمایت‌های خارجی نمی‌تواند در برابر ضربات نیروهای ائتلاف دوام بیاورد. بدین ترتیب، پاکستان همواره به‌عنوان منشأ و پایگاه طالبان، مورد اتهام بوده است و مقامات افغانستان بارها اعلام کردند که سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی.اس.آی) در آموزش، هدایت، تجهیز و ارائه تاکتیک‌های مدرن نظامی به طالبان نقش مؤثری دارد. عناصر طالبان در مناطق قبایلی آزاد، ایالت‌های سرحد، بلوچستان، وزیرستان شمالی و جنوبی باجور و انا و... آموزش می‌بینند، به علت عدم کنترل مرزها به همراه سلاح و تجهیزات مدرن جنگی برای حملات تخریبی وارد خاک افغانستان می‌شوند. (اسماعیل باقری، خرداد ۱۳۸۶، صص ۱۵۵-۱۵۲)

آزادی عمل طالبان در خاک پاکستان، آن‌ها را قادر ساخت تا گروه خود را بازسازی کنند. حمایت‌های مالی بیشتری جذب کنند، نیروی تازه جذب کنند و از پاکستان به‌عنوان پایگاهی برای طرح‌ریزی عملیات تهاجمی استفاده کنند. آن‌ها آشکارا شورای رهبری مرکزی خود را جهت فرماندهی و هماهنگی در کویته، مرکز بلوچستان، بنانهادند و از آن به‌عنوان مرکز تسخیرناپذیر جدیدشان که از چهار کمیته‌ی مسئول در مسائل نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شده است، یاد می‌کنند. بدون چنین آزادی عملی، طالبان قادر نخواهند بود تا مرکز رهبری خود و اردوگاه‌های آموزشی را بنیان نهند یا این‌که اعضای جدید جذب کنند و آزادانه شورشیان و تدارکات لازم را به افغانستان صادر کنند. (اسماعیل شفیع و نعیم ۱۳۹۲ ص ۱۰۲)

پاکستان برای پیشبرد سیاست خارجی و تأمین منافع ملی خود در افغانستان، استفاده از شبه‌نظامیان را در پیش گرفته است. در نتیجه‌ی این سیاست، طالبان با کمک پاکستان در خاک این کشور بار دیگر احیا شد. این گروه برای انتقام از شکست و با رؤیای تصرف مجدد افغانستان، دور جدیدی از خشونت و جنگ را آغاز کرده است. احیای مجدد طالبان و جنگ برای رسیدن به آنچه مدنظر پاکستان بود، بهای سنگینی برای افغانستان و جامعه‌ی جهانی داشت. افغانستان از مسیر بازسازی و سرمایه‌گذاری منحرف شد و در عوض به مقابله به شبه‌نظامیان و گروه‌های تروریستی روی آورد. لازم به ذکر نیست که جنگ افغانستان چندلایه است و تنها باعث‌ویانی آن پاکستان نیست، اما باید پذیرفت که این کشور رکن اساسی این بازی است و در بازی‌های چندوجهی

به‌عنوان همکار منطقه‌ای قدرت‌های خارجی عمل کرده است. اگر دولتمردان پاکستان اراده‌ای برای حضور در این بازی نداشتند، محال بود این سناریو اجرایی شود. در نتیجه سیاست‌های خصمانه و نگاه نظامی و امنیتی پاکستان به افغانستان، فعالیت طالبان و سایر گروه‌های تروریستی و اقدامات آن‌ها در داخل افغانستان افزایش پیدا کرد و زمینه‌ساز بحران‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در این کشور شده است.

نقش پاکستان در جهت‌گیری سیاست خارجی افغانستان

با بررسی سیاست خارجی افغانستان مشخص می‌گردد، متأسفانه سیاست خارجی افغانستان مستقل نیست و بر اساس منافع ملی این کشور اتخاذ نمی‌گردد، بلکه به خاطر نفوذ بعضی کشورها در دستگاهی دیپلماسی افغانستان منافع آن کشورها بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد تا منافع ملی افغانستان، از جمله نقش پاکستان را در جهت‌گیری سیاست خارجی افغانستان نمی‌توان نادیده گرفت، از این رو در سال‌های اخیر شاهد به میان آمدن یک رویکرد غیر شفاف و مصلحت‌اندیشانه در افغانستان در قبال مداخلات و سیاست مخرب پاکستان هستیم. با وجود تشدید مداخلات پاکستان و افزایش ناامنی‌ها و حملات انتحاری در افغانستان، رئیس‌جمهور و مقامات ارشد دستگاهی سیاست خارجی این کشور، پاکستان را همواره کشور دوست و برادر و حتی دوگانه خوانده و گاهی فراتر از آن رفته و اعلان کرده‌اند که افغانستان و پاکستان پیوندهای عمیق استراتژیک دارند و می‌توانند هم‌پیمانان و متحدانی استراتژیک باشند. با توجه به رویکرد حکومت افغانستان در قبال پاکستان، یک نگرانی در داخل این کشور به وجود آمده که نزدیکی بیش از حد دولت‌مردان افغان به پاکستان، مبدا سیاست‌ها و رویکردهای این کشور را نیز پاکستانی کند. چنانچه پس از شروع یک سلسله حملات موشکی و راکتی از خاک پاکستان علیه افغانستان در ولایت‌های شرقی عکس‌العمل دولت افغانستان در ابتدا سکوت و در ادامه، تنها درخواست برای یک تحقیق بود. هرچند مجلس نمایندگان افغانستان حملات راکتی پاکستان را محکوم کرد و آن را تجاوز به خاک افغانستان عنوان کرد. (وب سایت بی.بی.سی. فارسی، <http://www.bbc.com/persian/afghanistan> ۹ میزان، ۱۳۹۰). از سوی دیگر، مقامات

ارشد افغان به خصوص دستگاه سیاست خارجی این کشور، در برابر این حملات سکوت اختیار کردند. موضع‌گیری‌های خاضعانه‌ی حکومت افغانستان در قبال حملات پاکستان به خاک این کشور، در نهایت پای مردم را به صحنه باز کرد و تظاهرات در کابل و جلال‌آباد برگزار شد. (پشین) با ادامه‌ی حملات موشکی پاکستان به افغانستان، امین‌الله امرخیل، فرمانده پلیس سرحدی زون شرق این کشور، اعلام کرد که افرادی در درون حکومت به او فشار وارد کرده‌اند که در مورد حملات راکتی پاکستان به ولایت مرزی افغانستان چیزی نگوید، در این گیرودار، حملات موشکی و راکتی پاکستان نیز گه‌گاه به خاک افغانستان ادامه داشته است، اما بازهم عمل کرد دستگاه دیپلماسی افغانستان در واکنش به این حملات و تجاوز به خاک افغانستان، فقط سکوت بوده است. (پشین) این موارد نشانگر نفوذ فوق‌العاده‌ی پاکستان در دستگاهی سیاست خارجی افغانستان می‌باشد.

سفر نخست‌وزیر هند به افغانستان و استقبال بسیار گرم از او، سبب ناخشنودی پاکستان از افغانستان گردید و در این میان، تنها راه برای از بین بردن این تنش‌ها و نزدیکی بیش‌ازپیش به پاکستان باقی‌مانده بود، سفر رئیس‌جمهور افغانستان در رأس یک هیئت بلندپایه به پاکستان بود (۱۳۹۵/۲/۲۲)، سفری که به نظر می‌رسد افراد و گروه‌های وابسته به پاکستان در داخل حکومت افغانستان برای عملی شدن آن، به شدت تلاش کرده بودند تا افغانستان بیش از این از پاکستان و از ساحه نفوذ این کشور دور نشود. (نرگس رحمانی و عباس حسینی ۱۳۹۱ ص ۱۸۶) رئیس‌جمهوری افغانستان در این سفر، پاکستان را خانه دوم افغان‌ها خطاب کرد. پس از این سفر نیز معین سیاسی وزارت امور خارجه افغانستان با ارائه‌ی نتایج سفر اخیر به پاکستان، گفت که روابط میان افغانستان و پاکستان وارد یک صفحه‌ی جدید شده است (پشین)

به نظر می‌رسد رویکرد خاضعانه سیاست خارجی افغانستان نسبت به پاکستان دو علت دارد: اولاً، پاکستان به دلیل نقش این کشور در سه دهه جنگ و نابسامانی در افغانستان، شکل‌گیری بسیاری از گروه‌های فعال سیاسی و مذهبی افغان در این کشور که نقش محوری در جریان تحولات افغانستان دارند و هم‌چنین حضور میلیون‌ها مهاجر افغان در پاکستان، دارای مهره‌های وابسته به خود در میان دولت به خصوص حکومت افغانستان است و این مهرها به دلیل وابستگی

که به پاکستان دارند، از یک سو در جهت اهداف و منافع پاکستان در داخل حکومت افغانستان عمل می‌کنند و از سوی دیگر، سیاست‌های حکومت به خصوص سیاست خارجی افغانستان را به سوی این کشور متمایل می‌سازند. احمد سعیدی، دیپلمات سابق افغانستان در پاکستان در این مورد مثالی می‌آورد: «یک دوست ما در پاکستان، افراسیاب ختک نام دارد، به ما می‌گفت شما مکتوبی که می‌نویسید به صورت محفوظ به شورای امنیت ملی برسد، از داخل حکومت شما، کاپی آن را برای ما می‌فرستند.» (احمد سعیدی، www.afghannews.ir)

دوماً، از آنجایی که نوع رویکرد مقامات بلندپایه‌ی حکومت افغانستان در طول سال‌های گذشته یک رویکرد قومی و نژادی بوده و از این رو قدرت در افغانستان بار دیگر به سوی تک قومی شدن در حرکت است، مشاهده می‌شود که حکومت افغانستان خود را در یک پیوند مشترک هویتی با مردم آن سوی خط دیورند می‌داند و این مسئله سبب نزدیکی و وابستگی سیاست در افغانستان با پاکستان شده است. متأسفانه برخی از مقامات بلندپایه‌ی حکومت و مردم افغانستان به پاکستان به دید یک شریک استراتژیک نگاه می‌کنند، اما در واقع پاکستان یک دشمن استراتژیک است که به هیچ وجه دست از سیاست‌های مخرب خود در افغانستان بر نمی‌دارد. (دکتر داوود مرادیان، در مصاحبه با مرکز مطالعات استراتژیک کابل، به نقل از پس از انزوا، ص ۱۸۱) البته باید گفت که نوع رویکرد قومی محرمانه‌ی حکومت در افغانستان سبب شده که این حکومت بسیار مؤثر از ساختارهای قبیله‌ای و قومی داخل و خارج از این کشور در مناطق قبایلی پاکستان و محدوده‌ی دیورند باشد و به دلیل نفوذ پاکستان در میان اقوام و قبایل دو سوی خط دیورند که عملاً در دوران جهاد و پس از آن به میان آمده است کشور پاکستان از طریق این ساختارها تأثیرگذاری خود را بر حکومت و سیاست خارجی افغانستان دارد.

همکاری‌های دوجانبه برای صلح

چند دهه نفوذ پاکستان در امور سیاسی افغانستان و حمایت از طالبان و سایر گروه‌های شورشی قابل توجه است. سازمان استخبارات داخلی پاکستان یا (ISD) به صورت مستقیم در ایجاد جنبش طالبان دست داشت و پاکستان یکی از جمله سه کشور - به شمول عربستان سعودی

و امارات متحده‌ی عربی - است که دولت طالبان را به رسمیت شناخته بود. از زمان سرنگونی رژیم طالبان بعد از ۱۱ سپتامبر، پاکستان بارها به حمایت از شورشیان طالب در افغانستان متهم شده است. شورای کویته، رهبری طالبان افغانستان که در ایالت بلوچستان و در شهر کویته از سال ۲۰۰۱ تا حالا موقعیت دارد، بر این ادعا مهر تأیید می‌گذارد. روابط این دو کشور مشخصاً بعد از ختم حکومت نظامی و به میان آمدن دولت مردمی منتخب از سال ۲۰۰۸، بهبود یافته است. در سال ۲۰۱۱ هر دو کشور کمیسیون مشترک برای گفت‌وگوی صلح راه‌اندازی کردند. ربانی با این هدف وارد اسلام‌آباد شد که از پاکستان تقاضا کند تا طالبان افغان را تشویق به مذاکره نماید. همچنین وی قصد داشت مقامات پاکستانی را متقاعد سازد که افغان‌های طرف مذاکره با طالبان دوست پاکستان هستند. بدین ترتیب تلاش هیئت شورای عالی صلح، برای نرم کردن موضع پاکستان از طریق گفتگو، گویای اذعان کابل و واشنگتن بر نقش کلیدی اسلام‌آباد می‌باشد. (کتاب آسیا (۶)، ۱۳۹۰، ۳۵۶) بعد از انتخاب نواز شریف به‌عنوان نخست‌وزیر دیدارهای متقابل اسلام‌آباد و کابل را در سال ۲۰۱۳ به دنبال داشته است. در طی این بازدید، شریف حمایت پاکستان را از روند گفت‌وگوی صلح میان دولت افغانستان و طالبان اعلام داشت و نیز تصریح کرد که پاکستان زمینه‌ی گفت‌وگو میان کابل و نماینده‌های طالبان را آماده خواهد نمود. بعد از آن پاکستان تعدادی از زندانیان طالب را آزاد کرد. این یک عمل حسن نیت بود تا طالبان برای مذاکره و حل و فصل اغتشاشات تشویق شوند. (کوردوز، دیه‌گو و سیلک اس، هاریسون، ۱۳۹۷صص ۲۵۱-۲۵۲)

مسئله صلح هیچ‌گاه به‌طور جدی از سوی پاکستان دنبال نگردیده است، بلکه همچنان به حمایت از گروه‌های شورشی ادامه می‌دهد. از این رو طالبان پای میز مذاکره با دولت افغانستان حاضر نشده است، به قتل و کشتار مردم بی‌گناهی افغانستان ادامه می‌دهد. آن‌طور که روزنامه وال استریت ژورنال از گزارش کاخ سفید نقل کرده است، دولت اوپاما مدعی شده که اسلام‌آباد برای مبارزه با تروریست‌های مستقر در حوالی مرز افغانستان - پاکستان، اقدامات کافی به عمل نمی‌آورد و گفته می‌شود سازمان اطلاعات پاکستان طالبان را به هدف قرار دادن نیروهای آمریکایی و متحدانشان در افغانستان ترغیب می‌کنند. انگیزه سازمان اطلاعات ارتش پاکستان از

حفظ روابط دوستانه‌اش با شورشی‌ها ظاهراً حفظ نفوذ در افغانستان پس از خروج نهایی آمریکایی‌ها و ممانعت از رشد نفوذ هند در افغانستان می‌باشد. (کتاب آسیا (۶) ۱۳۹۰ ص ۳۵۸)

پاکستان و تأسیس دولت جدید؛ تدوین قانون اساسی، انتخابات و نظام سازی

آنچه تا به حال مشخص گردیده است، اینکه پاکستان یک سیاست مداخله‌جویانه را در افغانستان دنبال می‌کند و از تروریزم به حیث یک ابزار در سیاست خارجی خود استفاده می‌نماید. یک گام مثبت در راستای ثبات، امنیت، نظامی سازی و بازسازی افغانستان بر نداشته است. در این میان، در سال‌های ابتدایی پس از کنفرانس بن، حکومت افغانستان رویکرد نسبتاً شفاف را در قبال پاکستان دنبال می‌کرد و به صورت جدی و قاطع از سیاست‌های مداخله‌جویانه‌ی این کشور انتقاد می‌نمود و خواستار مبارزه‌ی صادقانه‌ی پاکستان علیه تروریزم می‌شد، اما در سال‌های اخیر شاهد به میان آمدن یک رویکرد غیر شفاف و بیش از حد مصلحت‌اندیشانه در افغانستان در قبال مداخلات پاکستان هستیم. هر چند رئیس‌جمهور افغانستان هنوز هم از وجود منابع و ریشه‌های تروریزم در آن سوی سرحد این کشور سخن می‌گوید، اما پاکستان در یک لفافه و به صورت غیرمستقیم مورد خطاب قرار می‌گیرد و از لحاظ سیاسی یک وابستگی روزافزون به این کشور مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال رئیس‌جمهور کرزی در ۲۳ قوس ۱۳۸۵، در دیداری از ولایت قندهار، در جمع مردم این ولایت گفت «دولت کابل به خواسته‌های پاکستان تن نخواهد داد، حتی اگر ۲۵ میلیون افغان در کشور کشته شوند و افغانستان در مقابل بیگانگان سر تعظیم فرود نخواهد آورد. پاکستان باید بداند که افغانستان غلام حلقه‌به‌گوش این کشور نخواهد شد» (نرگس رحمانی و عباس حسینی ۱۳۹۱ ص ۱۷۹)

بدون شک، پاکستان امروری هیچ تفاوتی با پاکستان سال ۱۳۸۵ ندارد، بلکه حتی سیاست‌های این کشور در قبال افغانستان با به میان آمدن مسئله خروج نیروهای خارجی از این کشور و امضای پیمان همکاری‌های استراتژیک با آمریکا، خصمانه‌تر و مخرب‌تر شده است، زیرا اگر آمریکایی‌ها در افغانستان پایگاه نظامی دائمی نسازند و بعد از مدتی دوباره افغانستان را

رها کنند، یگانه کشوری که منافع استراتژیک در افغانستان دارد و حاضر است برای کنترل و تسلط بر افغانستان هزینه‌ی قابل توجه و سرنوشت‌ساز کند، پاکستان است. (پشین) از همین روست که پاکستانی‌ها در سال‌های گذشته همواره پیام‌های روشنی را به غرب خصوصاً آمریکا فرستاده‌اند که حاضرند بار دیگر به نیابت از آن‌ها، افغانستان را کنترل کنند و دیگر لازم نیست آن‌ها در این کشور این همه هزینه نمایند. در سال‌های اخیر این نگرانی در داخل این کشور برجسته شده که نزدیکی بیش از حد دولت مردان افغان به پاکستان، مبدا سیاست‌ها و رویکردهای این کشور را نیز پاکستانی کند و سرنوشت افغانستان به خصوص سرنوشت جنگ و صلح این کشور به دست پاکستان سپرده شود تا این کشور آزادانه‌تر از هر زمانی، مطابق با منافع و اهداف ملی خود در افغانستان عمل نماید.

هرچند پس از ترور برهان‌الدین ربانی، رئیس شورای عالی صلح که به گفته مقامات امنیتی و اطلاعاتی افغانستان طرح آن در پاکستان تنظیم و توسط یک تبعه این کشور عملی شده، روابط میان افغانستان و پاکستان به شدت تیره شد و افغانستان با تغییر در استراتژی خود، اعلام کرد که به جای گروه‌های شورشی، باید با پاکستان مذاکره کند اما با شروع سال ۲۰۱۲، به دلیل وابستگی‌های سیاسی که میان برخی دولت‌مردان افغان با پاکستان وجود دارد، تلاش‌هایی برای عادی ساختن مناسبات میان دو کشور دوباره جریان گرفت. (تلاش برای عادی سازی روابط کابل و اسلام آباد، افغان نیوز؛ www.afghannews.ir)

پاکستان خواسته‌ها و اهداف جدیدی را در افغانستان دنبال می‌کند که بسیار قابل توجه است و رویکرد جدید این کشور را در قبال افغانستان مشخص می‌سازد. در ۲۷ حمل سال ۱۳۹۰، یوسف رضا گیلانی، نخست‌وزیر پاکستان به کابل سفر کرد بسته‌ای از خواسته‌های مشخص خود را از افغانستان به خصوص در مورد امضای پیمان همکاری‌های استراتژیک با آمریکا ارائه داده است. آقای گیلانی گفته است در صورت برآورده شدن مطالبات پاکستان، این کشور برای مهار کردن گروه طالبان تلاش خواهد کرد. این مطالبات عبارت‌اند از:

- پاکستان باید متحد منطقه‌ای افغانستان باشد. استدلال پاکستان این است که آمریکا دیگر توان حضور مؤثر و مفید در منطقه را ندارد و اتکای بیش از حد افغانستان به آمریکا، سبب خواهد

- شد تا افغانستان همکاری کشورهای همسایه خود را از دست دهد.
- افغانستان و پاکستان باید همکاری‌های استراتژیک در عرصه نظامی داشته باشند.
 - باید به شرکت‌های پاکستانی در استخراج معادن افغانستان اولویت داده شود.
 - آمریکا و هند از روند مذاکرات کنونی با طالبان کنار گذاشته شوند. (مذاکرات اخیر رهبران پاکستان و افغانستان، وبسایت فارسی بی.بی.سی، ۱۳۹۰/۲/۶)
 - حکومت افغانستان با راه‌اندازی جرگه‌ی سنتی با پایگاه‌های درازمدت آمریکا در افغانستان مخالفت کند و در مقابل پاکستان بالای طالبان و مخالفان مسلح فشار می‌آورد تا با حکومت کابل همکاری کنند و دست از مخالفت بردارند.
 - در جرگه سنتی، باید سران قبایل آن‌سوی مرز نیز اشتراک کنند.
 - در جرگه قومی سنتی، خط دیورند به رسمیت شناخته شود.
 - قدرت آمریکا در منطقه رو به اضمحلال می‌رود و باید یک بلاک اقتصادی میان پاکستان، افغانستان و چین که به یک قدرت برتر اقتصادی و نظامی تبدیل شده ایجاد شود.
 - حضور جبهه‌ی مقاومت، (جبهه شمال)، در حکومت افغانستان ضعیف گردد.
 - نمایندگی‌های سیاسی هندوستان در افغانستان به صورت قابل ملاحظه کاهش یابد.
 - بلوچ‌های پاکستانی که در خاک افغانستان فعال‌اند، باید هرچه زودتر از افغانستان اخراج گردد.
 - پروژه لوله گاز ترکمنستان تنها میان افغانستان و پاکستان باشد و هندوستان از این پروژه حذف گردد.
 - در حکومت آینده افغانستان، جایگاه افراد گروه جلال‌الدین حقانی مشخص شود.
 - در تعیین وزیران دفاع، امورداخله رئیس امنیت ملی افغانستان، نظر پاکستان ضروری پنداشته شود.
 - افغانستان باید مبارزه با فعالیت‌های ضد پاکستانی در کشورش را در دستور کار خود قرار بدهد. (خواسته‌های کتبی پاکستان از افغانستان، <http://www.afghanpaper.com>)
- (۱۳۹۰/۲/۳)

در این میان موضع حکومت افغانستان و شخص رئیس‌جمهور کرزی در قبال این خواسته‌های قابل توجه، رویکردی بسیار محتاطانه بود. تنها خبری که درباره‌ی موضع افغانستان در برابر این خواسته‌های پاکستان منتشر شد، این بود که حامد کرزی در دیدار با مایک مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، گفت که در دیدار اخیر مقامات پاکستانی با او، مسائلی مطرح شده است که افغانستان در این مورد باید با آمریکا گفتگو کند. (پشین)

از این فهرست بلندبالای خواسته‌های یک‌جانبه‌ی پاکستان مشخص می‌شود که این کشور همچنان در تلاش برای ایجاد یک دولت تحت‌الحمايه در افغانستان است. سیاستی که پاکستان از بدو تأسیس به دنبال آن بوده و حالا با به میان آمدن مسئله‌ی همکاری‌های استراتژیک بین افغانستان و آمریکا، پاکستان به صورت علنی این خواسته‌های خود را با مقامات ارشد حکومت افغانستان در میان گذاشته و صریح و بی‌پرده سخن می‌گوید.

نقش پاکستان در امنیت و ناامنی افغانستان

اقدامات پاکستان و حمایت‌های مالی برخی از کشورهای عربی از گروه‌های مخالف دولت در جهت بی‌ثبات‌سازی و عدم دست‌یابی به امنیت، از علل عمده ادامه بحران افغانستان به حساب می‌آید. پاکستان، منبع اصلی ناآرامی‌ها در افغانستان هست؛ به عبارت دیگر ناآرامی‌ها در افغانستان، ریشه در پاکستان دارد و هرگونه اقدام موفقیت‌آمیز جهت مبارزه با ناآرامی‌ها به ناپودی پناهگاه‌های موجود در پاکستان بستگی دارد.

پس از سقوط حکومت طالبان و سیاست منفی پاکستان در قبال افغانستان، گروه‌های تروریستی جدیدی در پاکستان فعال شده و نسل جدیدی از مبارزین اوضاع را تحت کنترل خود در آورده‌اند. این سیاست باعث شد که رادیکالیسم پاکستانی با محوریت طالبان پاکستان منسجم‌تر، متحدتر و قدرتمندتر از گذشته علیه اهداف خود در پاکستان دست به عملیات بزند و بخش‌هایی از پاکستان را با بحران جدی سیاسی امنیتی مواجه کند. در حال حاضر گروه‌هایی با عنوان «طالبان محلی» که افکار و خط‌مشی تندروانه قومی - مذهبی دارند، خارج از کنترل دولت مرکزی به اقدامات مسلحانه دست می‌زنند. منظور از «طالبان محلی پاکستان» مجموعه

گروه‌هایی هستند که در دسته‌های مختلف و بانام‌های متفاوت، اما با خاستگاه فکری و پایگاه ایدئولوژیک نسبتاً مشابه و مشترک، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز نبرد علیه تروریسم به اقدامات مسلحانه و خشونت آمیز علیه نیروهای دولت مرکزی پاکستان دست می‌زنند. برخی از این گروه‌ها عبارت‌اند از: جمعیت علمای اسلام، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی (طالبان پنجاب)، لشکر طیبه، جنبش نفاذ شریعت محمدی (طالبان سوات)، شبکه حقانی، تحریک طالبان پاکستان و... تحریک طالبان پاکستانی یکی از گروه‌هایی است که با اتحاد احزاب مختلف طالبانی در مناطق قبایلی و ایالت سرحد ایجاد شده و از سایر گروه‌ها منسجم‌تر است. طبق گزارش رسمی سازمان ملل، ۸۰ درصد حملات تروریستی در پاکستان را این گروه انجام می‌دهد. تحریک طالبان پاکستان متشکل از ۱۳ گروه از مناطق مختلف شمال غربی پاکستان است. (علیرضا سلیمانی و صفرعلی خالدیان، ۱۳۹۱، صص ۱۶۹-۱۷۰) در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۷ شورایی شامل ۴۰ نفر از رهبران ارشد گروه‌های جنگجو که حدود ۵۰ هزار مرد جنگی در اختیار داشتند، در پشاور پاکستان تشکیل این جنبش را اعلام کردند. این شورا تصمیم به متحد شدن تحت پرچمی واحد گرفت. «بیت‌الله محسود» به‌عنوان رئیس «تحریک طالبان پاکستان در اولین موضع‌گیری اعلام کرد که هدف این جنبش مقابله با عملیات نظامی پاکستان است و اگر دولت خلاف رویه طالبان، به عملیات نظامی و همکاری با آمریکا ادامه دهد، با جواب دندان‌شکنی مواجه خواهد شد. (پشین)

فعالیت‌های افراطی و تروریستی تا قبل از سقوط طالبان معطوف سرزمین افغانستان بود و ناامنی‌ها به شکل امروزی دامن‌گیر پاکستان نشده بود. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، استراتژی پاکستان و نیز تعریف افغانستان به‌عنوان عمق استراتژیک پاکستان، با تهدید مواجه شد و بحران‌های که پاکستان قصد داشت به سمت افغانستان و کشمیر منتقل کند، به سمت خودش بازگشت. (محمود واعظی، ۱۳۹۱، ص ۸۲). بعد از سقوط طالبان و همکاری و همراهی نکردن پاکستان با افغانستان و حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان، صحنه فعالیت نیروهای طالبان تغییر کرد. پاکستان که قبلاً کانون پشتیبانی و لجستیکی طالبان به شمار می‌آمد، به کانون فعالیت‌ها و اقدامات خرابکارانه طالبان تبدیل شد. طالبان پاکستانی با تشکیل جبهه‌ای متحد

توانست به‌عنوان نیرویی نظامی در مقابل آمریکا و ناتو و همچنین ارتش پاکستان قد علم کند. چنان‌که توانسته ضربات سنگینی از لحاظ امنیتی و اقتصادی به دولت پاکستان وارد کند. (باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران، <https://khabarfarsi.com>، ۱۳۸۸/۷/۲) با وجود اینکه طالبان مشکلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی جدی را برای دولت پاکستان به وجود آورده‌اند، اما پاکستان نه‌تنها گام اساسی برای از بین بردن پایگاه‌های طالبان و سایر گروه‌های تروریستی در خاک این کشور برنداشته است، بلکه به حمایت همه‌جانبه از این گروه‌ها ادامه می‌دهد. در واقع دولت مردان پاکستان هرگز نمی‌خواهند افراط‌گرایی از این منطقه ریشه‌کن گردد، زیرا ثبات و امنیت این کشور در وجود چنین گروه‌هایی بستگی دارد. چنانکه، وقتی پاکستان از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۱ تهدید شد که با آمریکا باشد یا این‌که کشورش را به عصر حجر برمی‌گرداند، در چنین شرایط خطرناک آمریکا را فریب داد و با بازی دوپهلوی دوباره به تقویت طالبان پرداختند، چگونه می‌توان باور کرد پاکستان با گذر زمان این مرحله خطرناک دست از حمایت طالبان برمی‌دارد؟ در چنین شرایطی طبیعی است که جنگ و ناامنی و بحران از افغانستان ریشه‌کن نخواهد شد و پاکستان تا زمانی که به اهداف درازمدتش نرسد از سرنوشت این کشور دست‌بردار نخواهد بود.

رقابت منفی با هند و مشکلات سیاسی افغانستان

پاکستان رقیب منطقه‌ای هند و همسایه افغانستان از نقش فعال هند در افغانستان ناخشنود است. پاکستان بسیار مظنون است که سازمان‌های غیردولتی هند و شرکت‌های خصوصی متعلق به آن کشور، در فعالیت‌های زیرزمینی علیه پاکستان دخالت دارند. حضور هند در افغانستان را تهدید برای امنیت خود می‌پندارد. بنا براین، پاکستان مایل است از هرگونه نفوذ هند در افغانستان جلوگیری کند. (محمود واعظی، ۱۳۹۱ص ۵۶) از این‌رو، پروژه‌های توسعه‌ای هند در افغانستان پیوسته هدف حملات شورشیان بوده است. نمایندگی‌های سیاسی هند در افغانستان از جمله سفارت آن در کابل بارها هدف حملات انتحاری قرار گرفته است. مقامات پاکستان درگذشته از وجود کنسولگری‌های هند در ولایات قندهار، خوست و ننگرهار که همه با پاکستان هم‌مرزند، انتقاد کرده‌اند و هند را متهم کرده‌اند که از خاک افغانستان برای تحریک جدایی‌طلبان بلوچ

استفاده می‌کند؛ اتهام‌هایی که هند همواره آن را رد کرده است. (افزایش - حضور - هند - در - بازسازی - افغانستان ۹۱۱۴/ <http://alwaght.net/fa/News/9114>)

عامل دیگری که در اتخاذ سیاست‌های جدید پاکستان در قبال افغانستان و طالبان دخالت داشت، روابط هند با آمریکا بود؛ پاکستان می‌بایست میان طالبان و آمریکا یکی را انتخاب می‌نمود. «مشرف در اثر فشارهای واشنگتن بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر از حمایت رژیم بنیادگرای افراطی طالبان در افغانستان پس از هشت سال پشتیبانی دست برداشت.» (ابراهیم خاتمی خسروشاهی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱)

بنابراین در صورتی که قول همکاری با غرب را عملی نمی‌ساخت، آمریکا به دنبال متحد دیگری همانند هند می‌رفت، به همین جهت پرویز مشرف حاضر بود هرگونه امتیاز را به ائتلاف غرب تقدیم کند تا مانع نزدیکی هند با آمریکا گردد. آمریکا نیز متحد بی‌بدیلی - در جهت مبارزه با تروریسم - مانند پاکستان پیدا نمی‌کرد؛ بنابراین پاکستان و آمریکا هر دو با آگاهی به این که هر دو به هم دیگر احتیاج دارند، همکاری خود را در مبارزه با تروریسم و گروه طالبان در افغانستان آغاز نمودند.

گسترش ناامنی

به لحاظ تاریخی و نیازمندی‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، دو کشور افغانستان و پاکستان دارای خواست‌ها و منافع مشترک هست و هر دو کشور برای رسیدن به منافعشان به کمک و حمایت یکدیگر نیاز دارند؛ ولی این روابط متأسفانه تاکنون مطابق نیازمندی‌های سیاسی و اقتصادی و الزامات مشترک تاریخی، به پیش نرفته است. روابط افغانستان و پاکستان هیچ‌گاه مستقل از پدیده‌های سیاسی و امنیتی منطقه‌ای مدنظر قرار نگرفته است. این روابط همواره دستخوش خصومت‌ها و رقابت‌های منفی قرار گرفته که هر دو کشور با یکی از همسایگان خود داشته است. از دید سیاست‌گذاران پاکستان، جغرافیای افغانستان را نمی‌توان مستقل و بدون در نظر داشت خصومت‌های دوام‌دار آن کشور با هند مورد ارزیابی قرارداد. افغانستان در سیاست پاکستان همگام و همراه با استراتژی آن کشور درباره هند در نظر گرفته می‌شود. در این ارزیابی

از یک طرف تقویت روابط دوستانه میان افغانستان و هند در آینده به عنوان یک عامل تهدیدکننده منافع پاکستان در منطقه شناخته می شود. از طرف دیگر در صورت وقوع جنگ میان کشورهای پاکستان و هند، پاکستان به شدت نیاز دارد تا از خاک افغانستان به عنوان یک عقبه استراتژیک در جنگ با هند استفاده کند. این دو مسئله به استراتژیست های پاکستان اجازه نمی دهد تا مناسبات آن کشور را با افغانستان در سایه روابط تنش آلود پاکستان با هند مورد بررسی و تحلیل قرار ندهند. پاکستان در بستر بحران سیاسی و ژئوپولیتیکی به وجود آمده و در متن بحران سیاسی و ژئوپولیتیکی به حیاتش ادامه داده است. این کشور از زمان تأسیس (۱۹۴۷) تاکنون چندین جنگ خونین را پشت سر گذاشته است و همین بحران ها و جنگ ها سبب بی اعتمادی در روابط آن کشور با همسایگانش گردیده و این کشور را واداشته است تا در صدد تولید سلاح اتمی برآید. به این خاطر پاکستان همواره با همسایگانش با یک نوع بدگمانی توأم با سوء نیت برخورد می کند و ظرفیت اعتمادسازی در روابط خود با همسایگان را از دست داده است.

روابط افغانستان و پاکستان با توجه به پیچیدگی های مسایل منطقه ای، دارای زوایا و پیچ و تاب هایی است که درک آن در نگاه سطحی ممکن نیست. به این خاطر وقتی مقامات دولتی پاکستان می گویند که این کشور در ارتباط با صلح و مبارزه با تروریسم با افغانستان همکاری می کند و این کشور امنیت افغانستان را امنیت پاکستان و ناامنی در افغانستان را ناامنی پاکستان می داند، از سوی مقامات افغانستان و جامعه جهانی مورد استقبال قرار نمی گیرد. (حفیظ الله ذکی، «پاکستان و افغانستان؛ تقابل یا همگرایی»، <http://www.dailyafghanistan.com>)

اهداف اولیه نیروهای بین المللی در افغانستان مبارزه با شبکه القاعده و داعش بوده است. این دو گروه تروریستی اگرچه از سوی نیروهای بین المللی در افغانستان سرکوب می شود، اما برای جلوگیری از گسترش ناامنی در افغانستان لازم است که تدابیر جدی روی دست گرفته شود. مبارزه و سرکوب شبکه القاعده و گروه داعش از سوی نیروهای بین المللی مستقر در افغانستان، نباید حکومت افغانستان را از روی دست گرفتن اقدامات برای جلوگیری از ورود تروریستان بازدارد زیرا متواری شدن این گروه ها از هر کشوری افغانستان نزدیک ترین و امن ترین جای برای گروه های تروریستی است. آمدن آن ها به افغانستان بدون شک، تأثیر بر اوضاع امنیتی کشور

می‌گذارد.

پاکستان کشوری است که پس از تأسیس در تلاش است تا از بحران سازی در افغانستان ثبات خود را دریابد. مشکلات که بین افغانستان و پاکستان وجود دارد می‌تواند در قدم اول مسئله دیورند باشد. از نظر پاکستان اگر افغانستان قدرتمند و با اردوی منظم و با تجهیزات و امکانات مدرن باشد، مدعی بطلان مرز دیورند خواهد شد. از این رو پاکستان بر مبنای همین استراتژی‌اش نه تنها در مقابل روس‌ها از مجاهدین حمایت کرد و پس از آن گروه طالبان را آموزش و تجهیز نظامی کرد، بلکه فعلاً هم به صورت مستقیم و غیرمستقیم از گروه داعش حمایت نموده و آن را با تجهیزات مدرن روانه افغانستان می‌کنند.

اعلان مرگ ملا عمر و جلال‌الدین حقانی از رهبران گروه طالبان از طرف پاکستان این پیام را به طالبان می‌دهد که دیگر گروه طالبان رهبریت نداشته و یک تشکیلات قوی نخواهد بود با دادن چنین پیام، راه را برای طالبان هموار می‌کند تا با گروه داعش که از قبل در ولایت‌های مختلف جاسازی شده‌اند بپیوندند.

خلاصه پاکستان چه در گذشته و چه فعلاً قصد ندارد که در افغانستان صلح بیاید و در آینده نیز مصمم است در قالب گروه‌های تندرو اسلامی بحران را حمایت نماید. البته پاکستان خصومت با کشورهای آسیای میانه ندارد و حمایت از گروه‌های طالبان و داعش در افغانستان از جانب پاکستان صرف ناامن ساختن افغانستان می‌باشد تا به هر نحوی افغانستان را چه از نگاه اقتصادی و چه از نگاه سیاسی و نظامی تضعیف نماید. از طرف دیگر، رقابت پاکستان با هند سبب شده است که از افغانستان به عنوان میدان رقابت استفاده نموده و باهم زورآزمایی نمایند. با توجه به اینکه پاکستان با ایالات متحده آمریکا نیز روابط استراتژیک داشته و آمریکا هم ترجیح می‌دهد که پاکستان شریک منطقه‌ای‌اش را نسبت به افغانستان ترجیح دهد از این رو نمی‌تواند فشار بیشتری را روی پاکستان وارد کند تا از تروریستان حمایت نکنند.

با بررسی عوامل تأثیر گزار بحران افغانستان، به این نتیجه می‌رسیم که کار صلح در افغانستان دشواری‌های زیادی دارد و این پروسه صلح که ایجاد شده هیچ ربطی با عوامل تأثیر گزار ندارد. شورای عالی صلح افغانستان فقط و فقط از سطح بسیار ابتدای یعنی گفتگو با گروه‌های

مسلح و آوردن آنان در کنار دولت گفتگوهای رودررو با شاخه‌های از طالبان را آغاز کرده که نمی‌تواند کلید برای تأمین امنیت و صلح و ثبات افغانستان باشد. اگر واقعاً دولت افغانستان دنبال صلح و امنیت است راه را بپیماید که بحران از آن ریشه گرفته و از آن حمایت می‌شود والا این کارهای ابتدای هیچ نتیجه‌ای برای افغانستان نخواهد داشت، به‌جز فریب خوردن دولت و ملت افغانستان که در تجربه‌های گذشته نیز ثابت شده است.

بحران‌سازان افغانستان می‌توانند بحران را در قالب دیگری حمایت نمایند، چنانکه فعلاً پروژه‌ای داعش را بعضی از کشورها روی دست گرفته که آن را در افغانستان جایگزین برای طالبان نمایند. (هادی غفاری، «عوامل عمده جنگ و ناامنی در افغانستان»، <http://peace.pajhwok.com>)

خلاصه اینکه تا برنامه مشخص برای از بین بردن جنگ و آوردن صلح با هماهنگی تمام کشورهای تأثیرگذار به‌ویژه پاکستان روی دست گرفته نشود، مردم مزه آرامش و امنیت را نخواهند چشید، جنگ و بحران به‌هیچ‌عنوان از کشور افغانستان ریشه‌کن نخواهد شد.

تداوم حضور نیروهای خارجی در افغانستان

سیاست منفی دولت پاکستان در قبال افغانستان و تقویت گروه طالبان و سایر گروه‌های دهشت افکن موجب شکل‌گیری طیفی گسترده‌ی از «کانون‌های تروریستی» گردید و چرخه‌ی خشونت و ترور گسترش پیدا کرد و حضور مداوم نظامی آمریکا و ناتو را در افغانستان را توجیه کرد.

طالبان به‌عنوان یک جریان رادیکال محلی و منطقه‌ای، اصل جهاد و توجیه شرعی آن را از مکتب دیوبندی گرفته و پس از تزریق در قومیت‌گرایی پشتون، سلاح قدرتمندی بانام «طالبانیسم» پدید آورده است. در پی حاکم شدن فضای گفتمانی مبارزه با تروریسم و تلاش‌های جدی آمریکا در مبارزه با رادیکالیسم مذهبی القاعده و طالبان در حوزه پیرامونی پاکستان، جریان برون‌مرزی رادیکالیسم پاکستانی در قالب گروه‌های مسلح و جهادی لشکر طیبه، جیش محمد، القاعده، طالبان محلی، سپاه صحابه و... که به مبارزه و جهاد در افغانستان و کشمیر می‌پرداختند،

امروز تمام توان و نیروی خود را داخل مرزهای پاکستان متمرکز کرده‌اند و رادیکالیسم برون‌مرزی و فرقه‌گرایی درون‌مرزی پاکستان به جهاد و نبرد مقدس علیه تمام دشمنان که در رأس آن‌ها آمریکا و حاکمان غرب‌گرا هستند، متوسل شده‌اند و تلاش می‌کنند که خاک پاکستان و افغانستان را میدان نبرد و عملیات قرار دهند. (علیرضا سلیمانی و صفرعلی خالدیان ۱۳۹۱، ص ۱۷۹) در نتیجه اقدامات تلافی‌جویانه طالبان پاکستانی، افغانستانی و سایر گروه‌های تندرو مذهبی در افغانستان و پاکستان، توجیه‌گر تداوم حضور نیروهای خارجی در افغانستان بوده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته آمدیم به این نتیجه رسیدیم که پاکستان از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای هستند که در تحولات سیاسی افغانستان نقش بسیار مهم دارند. سابقه روابط دو کشور افغانستان و پاکستان به سال ۱۹۴۷، زمان استقلال پاکستان، بازمی‌گردد، این دو کشور از همان ابتدا با چالش‌های متعددی به‌ویژه در ارتباط با مسائل مرزی و موضوعات قومی و قبیله‌ای مواجه بوده‌اند. پاکستان در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان نقش مؤثری داشت و تلاش کرد تا با ایجاد حکومت ملی در افغانستان، نقش تأثیرگذاری خود را در حکومتی تحت نظارت و کنترل، حفظ کند. پاکستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین همسایگان افغانستان، طبعاً از تحولات صورت گرفته در افغانستان تأثیر گرفته و متقابلاً تأثیرگذار بوده است. تحولات چند سال اخیر نشان از نقش تأثیرگذار پاکستان در تحولات افغانستان دارد. پاکستان می‌تواند تأثیرات مثبت و منفی در ثبات و امنیت افغانستان داشته باشد. پاکستان برای اینکه انسجام سرزمینی خود را تداوم بخشد و مانع شکل‌گیری دولتی غیرهمسو در افغانستان شود، تلاش‌های وسیعی را برای ایجاد دولتی تحت‌الحمایه یا تضعیف نهاد دولت در افغانستان انجام داده است. طالبان به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر غیردولتی در صحنه افغانستان، در جهت شکل‌دهی به یک دولت دوست یا برهم زدن ثبات و امنیت در این کشور، در سیاست خارجی پاکستان اهمیت دارد. از این‌رو، در دوران حکومت طالبان، پاکستان از بهترین روابط با افغانستان برخوردار بود، اما باروی کار آمدن حکومت کرزی، روابط دو کشور به‌شدت دچار تنش شد. پس از تشکیل حکومت وحدت ملی،

اشرف غنی تلاش کرد تا برای متوقف ساختن ناامنی و تأمین صلح پایدار در افغانستان کمک پاکستان را به دست آورد. ولی این تلاش‌ها دستاوردی قابل ملاحظه‌ی نداشت. در واقع پاکستان برای کسب امنیت خود، دست به ایجاد ناامنی در افغانستان می‌زند، هرچند این ناامنی هم برای پاکستان و هم سایر بازیگران موجب هزینه‌ها شود. برسیاست گذاران افغانستان لازم است راهبردی را در قبال قدرت‌های تأثیرگذار مانند پاکستان در مسایل افغانستان اتخاذ نمایند که تأمین‌کننده منافع ملی افغانستان باشد.

کتابنامه

کتاب:

- ابراهیم خاتمی خسروشاهی، کتاب آسیا (۳) ویژه افغانستان پس از طالبان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، نظارت و تدوین مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۹.
- کتاب آسیا (۶) ویژه مسائل افغانستان، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، ابرار معاصر تهران، ۱۳۹۰.
- رحمانی، عقیده نرگس و عباس حسینی، پس از انزوا (بررسی سیاست خارجی افغانستان پس‌اطالبان، کابل) مرکز مطالعات استراتژیک، ۱۳۹۱.
- کوردوز، دیه‌گو و سیلک اس، هاریسون، پشت پرده افغانستان، ترجمه اسد الله شفایی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، چاپ اول ۱۳۹۷.
- محمود واعظی، افغانستان یک دهه پس از سقوط طالبان، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۱.

مجلات:

- اسماعیل باقری، «افغانستان و خیزش‌های دوباره طالبان»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، شماره ۲۹، خرداد ۱۳۸۶.
- اسماعیل شفیع‌ی و نعیم عیدوزایی، «نقش خارجی در احیای طالبان در افغانستان»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، شماره شانزدهم، پاییز ۱۳۹۲.
- علیرضا سلیمانی و صفرعلی خالدیان، «بررسی روابط آمریکا و پاکستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر فعالیت‌های طالبان پاکستانی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی آفاق امنیت، سال پنجم، شماره شانزدهم، پاییز ۱۳۹۱.
- عبدالقیوم سجادی، طالبان، ایران و پاکستان، مطالعه سیاست خارجی ایران، پاکستان و عربستان در باره افغانستان از سقوط مزار تاکنون، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲، ۱۳۸۸/۹/۴.

محمد آقاجری، «حادثه ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر سیاست دولت پاکستان در قبال گروه‌های اسلامی»، تهران، ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۷۷-۱۷۸؛

سایت

وب سایت بی.بی.سی. فارسی، <http://www.bbc.com/persian/afghanistan>

هادی غفاری، «عوامل عمده جنگ و نا امنی در افغانستان»، <http://peace.pajhwok.com>

افزایش-حضور-هند-در-بازسازی-افغانستان <http://alwaght.net/fa/News/> ۹۱۱۴

تلاش برای عادی سازی روابط کابل و اسلام آباد، افغان نیوز؛ www.afghannews.ir

جعفر عطایی، حمایت پاکستان از طالبان قابل درک است، ۱۶ جون ۲۰۱۰،

<http://wnegar.wordpress.com>

حفیظ الله ذکی، «پاکستان و افغانستان؛ تقابل یا همگرایی»،

<http://www.dailyafghanistan.com>

احمد سعید، دیپلمات سابق افغانستان در پاکستان در گفت‌وگو با مرکز مطالعات استراتژیک

کابل. www.afghannews.ir

عاشق حسین، شرایط کمک‌های مالی آمریکا به پاکستان، رادیو پشتو ۲۸ دسامبر ۲۰۰۹،

<http://pashtu.irib.ir>

باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران، <https://khabarfarsi.com>

خواسته‌های کتبی پاکستان از افغانستان، <http://www.afghanpaper.com>